

از: علی اصغر مدرس

مسئولیت کیفری

قسمت اول - شامل وراثت و محیط (۱) .

قسمت دوم شامل : مقدمه - حالات روانی مورد بحث - از مسئولیت تام تا عدم مسئولیت مطلق - توجه بامراض روحی - منشها و تحول شخصیتها - توجه بحال مجرم.

مقدمه - قبلاً از اینکه در این مقاله جانب ایجاز و اختصار رعایت نگردیده و در بعضی موارد علاوه بر مسائل حقوقی از مباحث اخلاقی و عرفانی هم صحبت بمیان آمده اعتذار میکنم و امیدوارم خوانندگان گرامی این عذرخواهی را از نگارنده بپذیرند زیرا موضوع مسئولیت کیفری اگر ذاتاً یک بحث حقوقی است ارتباط تام و تمام بامسائل روانشناسی خصوصاً روان‌کاوی و روان‌پزشکی و روان‌شناسی جنایی و علوم دیگر وابسته بحقوق جزا دارد و مسائل روانشناسی هم با مباحث اخلاقی و دوزمراتب عالیه با عرفان و ادیان و مذاهب مرتبط است و بنابراین مطالعه یک قسمت بدون وارد شدن بقسمتهای دیگر نتیجه بخش نیست. ما باید ریشه اینهمه جزایم روزافزون را که متأسفانه با پیشرفت تمدن ناقص و ناتمام امروزی نسبت مستقیم دارد در فساد اخلاق جستجو کنیم و اذعان نمائیم که اگر زمان پیشرفته و سالها و قرون و اعصار سپری شده و بشر در مسائل مادی پیشرفتهای شایانی حاصل نموده ولی بهمان نسبت تکاملی در اخلاق و پیشرفتی در معنویات و موفقیت‌هایی در شناختن نفس انسانی که جنبه ملکوتی و خدائی او است حاصل نشده و هنوز غریزه سودجویی و نفع‌پرستی و عاجز گشتی از طبیعت اکثر انسانهای متمدن امروزی زایل نگردیده و اگر تغییر و تفاوتی احساس شود فقط در مظاهر آنها است و بقول یکی از دانشمندان « این تمدن هنوز از عهد»

۱ - در شماره دوم همین مجله مطالبی بنحو اختصار در این باب درج شده است.

پرورش مردان شجاعی برنیامده است که بتوانند او را در پیمودن راه پرخطر بیکه در پیش گرفته است هدایت کنند و آدمیان هنوز بعظمت مؤسساتیکه ساخته مغز ایشان است تکامل نیافته اند ، بدین جهت است که اصلاحات اخلاقی و بهداشت روانی باید مورد توجه جهان متمدن امروزی واقع شود و نفسانیات که ابنای زمان را دو اسبه بطرف هلاک و نابودی میکشاند مهار گردد و تقریح و تقفن که از لوازم حیات بشری است بمجاری صحیحی سوق داده شود و برنامه های رادبوها و تلویزیونها و سینماها و مندرجات مطبوعات و امور آموزش و پرورش و بطور کلی تمامی مسائل مؤثر در اخلاق عمومی باهمت و نظارت و راهنمایی یکجمله از اشخاص بصیر و مطلع و دلسوز که وضع آنان تابع تغییرات دولتها نباشد تحت اصول صحیح درآید تا اول کارخانه های جرم سازی و دستگاه های تربیت مجرم و عوامل محرك غریب حیوانی تعطیل و سپس باصلاح مفاسد موجود پرداخته گردد خصوصاً در کشورهاییکه اخلاق و روحیات و مظاهر حیاتی آنان خواهی نخواهی در حال تغییر و تحول است .

اینجانب اعتراف میکنم که در اثر کمی اطلاعات و قلت بضاعت وعدم تخصص در امور جزائی و بالاتر از همه در نتیجه گرفتاریها و نداشتن فرصت کافی برای تحقیق و بررسی در اطراف و جوانب موضوع نتوانسته ام حق مقام را ادا کنم و عشر معشار آنچه را که باید گفته و نوشته شود بگویم و بنویسم و اگر این اقدام ناشایسته در پیشگاه اساتید فن و ارباب فضل و هنر بکنوع گستاخی و تجاوز از حد و خروج از زمری تلقی شود امیدوارم معذورم دارند باشد که بحث ناقص ما فتح بابی شود و ارباب قلم و صاحبان اطلاعات و بصیرت در این باب که تماس نزدیک و مستقیم با حقوق و حیثیت انسانها دارد بتحقیق و تتبع بپردازند تا پرده های اجمال از جمال حقیقت برداشته شود و در رسیدگی های کیفری و تشخیص جرم و تعیین مجازات و وضع زندانها تصمیمات تازه ای که در شأن حقوق بشریت باشد اتخاذ و آراء و احکام ساده اگر هم نتوانند انطباق تام و تمام با موازین حق و عدالت داشته باشند لااقل از واقعیت زیاد دور نباشد .

چنانکه اشاره شد تحقیق و بررسی در موضوع مسؤولیت و تعیین مجازات و میزان و نحوه آن مستلزم بحث در مسائل مربوط بروانشناسی و وراثت و محیط و عقده های روانی و بیماریهای روحی و منشها و تحول

شخصیت‌ها و دقت در بعضی از موضوعات فلسفی از جمله مسأله جبر و اختیار و تعیین قلمرو آنها و بالاخره شناختن یکفرد انسان از لحاظ جسمی و روحی کما هو حقه میباشد که این مسأله یعنی درک و شناختن یکفرد انسان با تمام جزئیات و خصوصیات و سوابق روحی و جسمی و رابطه وی با جهان طبیعت و عوامل خارج و رساندن معرفت تام و تمام بحال او چنانکه لازم است اگر گفته شود در حکم امروز از محالات میباشد مبالغه نیست ولی بحکم مالا یدرک کله لایترک کله باید پندای وجدان جواب مثبت داد و در حدود مقدورات و امکانات قدم برداشت اینک موضوع مسؤولیت کیفری را از چند لحاظ مورد بحث قرار میدهد.

حالات روانی مورد بحث - روح انسان بعنوان جوهر مجرد مستقل

نمیتواند مورد بحث در موضوع مسؤولیت کیفری و روانشناسی جدید قرار گیرد زیرا انسان از لحاظ داشتن همچو روحی شناخته نشده و نخواهد شد بشر ممکن است با توسن علوم و معارف در میدان تحقیق و تتبع بنزد و فایده دل وی هزاران خورشید معرفت بتابد و بخواص اجسام و نیروهای طبیعت واقف گردد ولی در این فعالیت‌های دامن‌دار فقط ظاهرها را خواهد شناخت و بحیات روحانی و اسرار ازلی راه نخواهد یافت و هر اندازه در علم پیشرفت کند بیشتر بعجز و ناتوانی خود متوجه و حیرت بر حیرتش خواهد افزود و با احساس لذائی از این حیرت خواهد گفت ربّ زدنی تحیراً این حیرتی است که ناشی از معرفت است نه نادانی و غفلت و صاحب آن «غرق در مست دوست» است و فایز از قشر و پوست بالاخره انسان از جنبه علوی و ملکوتی رازی از رازهای الهی و نمونه‌های از عالم اکبر و مظهر جمال و کمال خداوندی است کسی قادر بشناختن پروردگار است که بنقرخوش معرفت برساند و چون ذات پروردگار از لحاظ عظمت مطلق و محیط بودن بر کائنات برای آفریدگان قابل درک نیست ماهیت روح انسانی نیز که جلوه‌ای از عالم امر و نقضه‌ای از ذات احدیت است چنانکه باید شناخته نخواهد شد ولی این امر متفکرین بشر را از تفکر باز نمیدارد زیرا کششی از طرف معشوق عاشق را بکوشش وادار می‌کند که هر کس خشتی باین کاخ عظیم معارف بشری علاوه کند و نهالی در این باغ مدایت بکارد تا بدینوسیله سیر بسوی کمال که منظور نهائی خلقت است عملی گردد.

سر رشته بر کس یدبدار نیست

درین پرده بکرشته بیکار نیست

نه سر رشته را میتوان یافتن

نه زین رشته سر میتوان یافتن

اما آنچه در مبحث مسئولیت کیفری و روان‌شناسی جدید باید مورد

بررسی قرار گیرد نتایج آن قسمت از فعالیت‌های روانی است که حقیقت وجودی دارند و مانند سایر علوم تجربی قواعد آنها بر اساس حس و تجربه و استقراء و مشاهده و تجزیه و تحلیل استوار است.

ولی متأسفانه در این مرحله نیز که مسائل روحی و روانی ارتباط بساختمان بدن و سلسله اعصاب و طبیعت انسان دارد بقدری پیچیده و درهم است که تشریح کامل آنها و رسیدن بحقیقت مطلب بی‌نهایت متمسک است و انسان نه تنها قادر نیست دیگران را باتمام عواطف و احساسات و مختصات روحی و جسمی و سوابق ارثی و محیطی واجتماعی چنانکه هستند بشناسد بلکه بشناسائی نفس خودش هم کما هو حقه توانائی ندارد و نمیداند چه افکار و اوهام و تمایلات و اندیشه‌هایی در درون وی موج میزند و منشأ و مبنای خواسته‌ها و آرزوها و غمها و شادبها و تمایلات روحی او چیست، بوده‌ها با نموده‌ها و نیت‌ها با کردارها چقدر فاصله دارد، انسان اعمالی را که در نتیجه هزاران عوامل درونی خارج از حیطه اختیار از وی سر میزند توجیه میکند و برای ارضاء حس خودخواهی و جوابگویی بمقدمه‌ها و تمایلات و احساسات و آرزوهای نهفته متراکم دلائلی می‌تراشد و نه تنها دیگران را با اشتباه می‌اندازد امر برای خودش نیز مشتبه میگردد. اگر بشر منشأ و مبنای حالات روحی را کشف میکرد ارزش اعمال و میزان مسئولیت‌ها روشن و پرده از روی واقعیات برداشته میشد و معلوم میکردید که حق و باطل چیست و مصیب و خطاکار کیست و در زیر بعضی از عناوین اصلاحی و دلق‌های ربائی چه مفاسدی پنهان است و در تارهای عنکبوتی این قوانین بیروح و جامد چه پشه‌های ضعیفی جان سپرده‌اند و چه خرگس‌های قوی و زورمندی بایک پرزدن تار و پود آنها برهم زده و سلامت چستنه‌اند ولی ظاهراً آن محکوم بی‌حق بوده‌است و این حاکم ذبیح، چه کسانی که با داشتن هزاران رذائل اخلاقی فضائل انسانی را پایمال و در لباس حق باحق جنگیده‌اند و باعث تألم دل‌هایی شده‌اند که منبع کمالات و فضائل و کانون آتش‌سوزان و فروزان عشق و حقیقت بوده‌اند. جای هزاران خوشوقتی است از زمانیکه مطالعات روان‌شناسی بر مبنای حس و تجربه قرار گرفته پیشرفته‌های شایانی حاصل و مکاتیب متعدد و مختلفی ایجاد و پرده‌هایی از روی مشکلات و مبهمات برداشته شده که اگر بهمین نسبت یا نسبت بیشتری ادامه پیدا کند در شئون مختلف خصوصاً موضوع روان‌شناسی جنائی و مسئولیت کیفری و تعیین مجازات‌ها تحول بزرگی حاصل خواهد شد.

جبر و اختیار - در موضوع تحقق مسؤولیت برای انسان جا دارد بحث شود که بشر در اراده و اعمال خود مختار است یا مجبور و اگر امر بین امرین است سرحد جبر و اختیار چیست، آیا قضای لازم و قدر حتمی سرنوشت بشر را تعیین کرده و انسان خواهی نخواهی باید از راه معینی برود و بمقصد مقدر و معلومی برسد یا در تعیین سرنوشت خویش مختار است و در صورت اعتقاد بشق اول ارسال رسل و انزال کتب و تشریح شرایع و تقنین قوانین و مسؤولیت و مجازات و ثواب و عقاب و کیفر و پاداش برای چیست و احساس شرم و حیا، ندامت و پشیمانی، خجلت و شرمساری که در نهاد بشر وجود دارد و فطری و غریزی است چه معنی دارد و اگر انسان مختار است تأثیر وراثت و محیط و قاعده علیت و غرایز و طبایع و عوامل دیگر در اراده و افعال بشر تا چه پایه است این مسائل احتیاج به بحث مفصلی دارد که از لحاظ ماوراءالطبیعه و طبیعت و نقطه نظرهای مختلف طی مقالات مستقلی باید مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد.

از مسؤولیت تام تا عدم مسؤولیت مطلق - از این مقوله می‌کنندیم که انسان در حال استقامت روحی و جسمی و نداشتن اختلالات روانی در اراده خود مختار است یا مجبور زیرا این مسأله موضوع بحث نیست بلکه فرض ما این است که اگر انسان دارای اعتدال مزاجی کامل و استقامت فکری تام و تمام بوده و هیچ‌نوع مرض روحی و بیماری جسمی مؤثر در روح اعم از موروثی یا مکتسب نداشته و در تمام شئون زندگی و مسائل اخلاقی از افراط و تفریط دور و شخصی معتدل و تمام معنی باشد دارای عقل و شعور کاملاً سالم و اراده مختار بوده و در برابر اعمال خود مسؤولیت تام و تمام خواهد داشت.

در مقابل آن ماده ۴۰ قانون مجازات عمومی ایران مقرر میدارد «کسیکه در حال ارتکاب جرم مجنون بوده یا اختلال دماغی داشته باشد مجرم محسوب نمیشود و مجازات نخواهد شد» یعنی مرتکب جرم موقعی مسؤولیت دارد که دارای شعور سالم و اراده آزاد باشد ولی اگر در اثر ابتلا بجنون یا اختلال دماغی هوش و اراده خود را از دست بدهد مسؤولیتی نخواهد داشت پس لازمه مسؤولیت داشتن عقل و اختیار و لازمه عدم مسؤولیت نداشتن شعور سالم و اراده مختار است.

چون صحبت از کمال عقل و اعتدال تام جسمی و روحی از یکطرف و جنون و اختلال دماغی از طرف دیگر بمیان آمد بی‌مناسبت نیست که راجع باین دو موضوع که

در قطب مشخص مسؤولیت و عدم مسؤولیت هستند توضیحاتی داده شود .

کمال انسانیت - در عالم عرفان و اخلاق معتقدند که در عالم و عابد و زااهد همه طفلان رهند و بالغ و کامل کسی است که از قید هوی رهیده و بحق رسیده باشد و برای کسیکه مراتب سیر و سلوک را بهیچامید و در تهذیب اخلاق و تزکیه باطن و غلبه بر نفس توفیق کامل حاصل کند و با اخلاق ملکوتی متخلق و رنگ خدائی بگیرد و بمقام **بی بصر** و **بی بصیر** برسد ارزش زیاد و مقامی بس ارجمند قائلند مقامی که مولانا در این باره میفرماید:

فانی از خود گشته و باقی بدوست
جملگی مغز آمده قارغ زیوست
وصف این انسان که نامش می برم
تا قیامت گسر شمارم قنارم

این اشخاص معدودند و بین خودشان مراتب و مقاماتی دارند که بترتیب عبارتست از : اولیا - اخیار - ابدال - ابرار - اوتاد - تقبا - قطب - شیخ محمود شبستری از این قبیل اسانها بعنوان **مرد کامل** تعبیر کرده و بکسانی اطلاق میکنند که شریعت را شعار و طریقت را دثار خود سازند، با اخلاق حمیده موصوف و با علم و فضل و تقوی معروف باشند و **جر جانی** در کتاب **تعریفات خود** انسان کامل را جامع جمیع عوالم اخلاق الهیه معرفی می نماید و در کتاب **شرح گلشن راز لاهیجی** مینویسد « کامل باید که بحکم تخلقوا یا اخلاق الله متخلق و موسوف با اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده شود » و صفات بسیاری مبسوطاً ذکر می کند و بطور کلی در غالب کتب اخلاقی و عرفانی باین مسأله توجه شده و درباره کاملین و واسلین و مردان حق مطالبی نوشته اند که چند جمله بعنوان نمونه مذکور گردید .

از لحاظ روان پزشکی نیز برای انسان سالم و کامل العیار که دارای هوش سالم و اراده آزاد باشد اوصافی شمرده اند که از بحث در این قسمت و نقل اقوال و بیان عقاید علمای فن سرفتنظر میشود . اگر مشخصات مذکور در کتب روان پزشکی را با اوصاف مشروحه در کتب اخلاقی و عرفانی جمع کنیم باید تصدیق نمائیم اگر کسانی دارای شرائط جسمی مذکور در کتب روان پزشکی و حایز شرائط روحی مشروحه در کتب اخلاقی یعنی واجد جمیع فضائل و محسنات و فاقد هر گونه رذائل و نقائص پیدا شوند عدداً بسیار قلیل ولی مقامشان در نهایت جلالت است و جا دارد مشمول این توصیف حضرت مولی الموالی باشند که میفرماید **اولئك وال الله الاقلون عدداً والاعظمون قدراً** بدیهی است این قبیل اشخاص که هیچگونه نقص جسمی و روحی ندارند و دارای شعوری کاملاً سالم و اراده ای در نهایت آزادی میباشند اگر

مرتکب جرمی شوند مسئولیت کامل و مطلق خواهند داشت و در حق آنان گفته شده است که حسنات ابرار سیئات مقربین است و آنها هستند که جرم و گناه کوچکشان کیفری بزرگ دارد.

گرچه يك موبد كنه كوچسته بود ليك آن مو در دو دیده رسته بود

بود آدم دیده نور قدیم موی در دیده بود کوهی عظیم

جنون - در این فصل نمیخواهم راجع بقسمت های علمی جنون و انواع آن ازدائمی و ادواری و جنون جوانی و مانی و ملانکولی و امثال اینها مطالبی بنویسم زیرا در علم طب خصوصاً رشته روان پزشکی که موضوع بحث آن امراض و اختلالات روانی و مطالعه در امراض روحی است از طرف اساتید فن بحث های مفصلي شده و کتابهای مفید تألیف گردیده است ولی بطور کلی و اجمال می نگارد مطابق آنچه در کتاب روان پزشکی تألیف آقای دکتر میرسیاسی مندرج است اسکیرول یکی از مشخصات انواع جنون را در نوشته های خود چنین تشریح می کند «از خواص مهم امراض روانی این است که بتکرات فزون و جریان افکار در نزد بیماران باختیار نبوده و نمی توانند مانند فرد سالم جریان این افکار را متوقف نموده و بعضی را دون بعضی انتخاب نمایند و پیش از اسکیرول نیز متخصصین قدیمی جنون را چنین تعریف کرده اند «جنون حالتی است که در آن افکار در حدود اشیاء متوقف نشده و پرت و بیراه از این شاخ بآن شاخ می پرد»

از کمال عقل تا جنون - تکلیف قاضی در این دو مرحله واضح و روشن است اما بین عاقلین و کاملین مسئول و مجانبین غیر مسئول کسانی هستند مبتلا به بیماریهای روحی مخفی و نامحسوس و دارای حساسیتها و عقده های روانی و افراط و تفریطهایی در مسائل اخلاقی که این عوامل نه اراده و شعور را کاملاً از بین می برند و نه در وقوع جرایم بی تأثیر می مانند اینجاست که تعیین میزان مسئولیت با اشکالات فراوانی توأم است. کسانی که این قبیل ابتلاآت را دارند نه در بیمارستان میخوانند و نه در بیمارستان بسر می برند غالباً ظاهری متین و آرام دارند و ای بسا که جزو عقلای قوم شمرده میشوند اما چون خاری در دل و آزاری در روح دارند و قتیکه باین ناحیه از روح تصادمی شود دردشان ظاهر و فریادشان بلند میگردد. همچنانکه نگارش یافت مقصود از مرضای روحی تنها کسانی نیستند که ضایع عصبی با اختلال روانی بین و آشکاری دارند و یا در اثر بهم خوردن تعادل روحی مصدر اعمال غیر عادی میگردد بلکه هر کس در طرز رفتار خود از صراط مستقیم و جاده اعتدال خارج و در مسائل اخلاقی

دوچار افراط و تفریط گردد روحش مریض و ناسالم است و همان اعوجاجات و آزارهای درونی و عدم تعادل های روحی که ظاهراً مختصر و مخفی و نامحسوس هستند از قبیل خودخواهی و سوءظن و شهوت و غضب مفرط خصوصاً علاقه شدید بتحصیل ثروت و نیل بجاه و مقام و مناصب دنیوی بمدلول **حب الدنیا رأس کل خطیئة** ممکن است باعث ایجاد مسئولیت های اخلاقی و احیاناً مسئولیت های قانونی برای وی گردند و اگر این عوامل علت تامه وقوع جرایم هم نباشند لا اقل در صورت توأم شدن با بعضی از خصایص جسمی و روحی ممکن است باعث برانگیختگی و حساسیت و تأثر شدید و بالنتیجه وقوع جرایمی گردند خصوصاً که عوامل خارجی و تحریکات بیرونی هم در کار باشد و تمام اینها دست بهم دهند و وجدان اخلاقی و ملاحظات دینی و قانونی را بی اثر و آفتاب عقل را مستور و چشم بصیرت و مآل اندیشی را کور نمایند «آتش را از گرمی و مهر را از فروغ و درخشندگی بیاندازند و فلسفه را باطل و منطوق را دروغ گردانند» چه خوب بیان فرموده است مولانا:

نفس چون با نفس دیگر بار شد عقل جز وی عاطل و بی کار شد

نفس با نفس دیگر خندان شود ظلمت افزون گشت و ره پنهان شود

اینهمه بدیها و آزارها و ضرر و زیانهای که از بعضی ها بدیگران میرسد، انحرافات و ناهنجاریهایی که دیده میشود و جرائمی که واقع میگردد غالباً در نتیجه امراضی است که اشخاص چه بعنوان وراثت یا خود بدنیا میآوردند یا بعداً تحت عوامل نامساعد محیط و سوء تربیت و فقر مالی و بعضی از حوادث و پیش آمدهای ناگوار باین بیماریها مبتلا میشوند و این بیماران روحی اعم از اینکه بیماری آنان ذاتی باشد یا عارضی، قابل علاج باشد یا نه عیناً مانند کسانی هستند که با **اختصاص بدنی ناقصی** و اعضا و اعصاب مریض بدنیا میآیند و یا بعداً در اثر حوادثی مریض میشوند ولی متأسفانه امراض روحی و آزارهای روانی محسوس نیستند و کمتر کسی است که این واقعیت را درک و تصدیق نماید و از اسرار درونی و حالات قلب و روان اطلاع کافی داشته باشد آری اگر تشخیص منشأ امراض جسمی مشکل است بی بردن بریشه بیماریهای روحی صد برابر دشوارتر است .

خار در پا شد چنین دشوار باب خار در دل چون بود واده جواب

خار دل را کر بدیدی هر کسی دست کی بودی غمان را بر کسی

اینجاست که قاضی در برابر وظیفه سنگین وجدانی قرار میگیرد

زیرا قضاوتیکه صرفاً روی ظواهر پرونده باشد اگر هم رافع تکلیف قانونی گردد در نتیجه عدم انطباق با حق و واقعیت رافع مسئولیت اخلاقی و وجدانی برای وی نخواهد بود - پس برای اینکه تصمیم متخذه درباره مجرم اقرب به تقوی و عدالت باشد تحقیق در حالات روحی و تشخیص میزان آزادی اراده و سلامت شعور و دقت در مراحل متعدد بین کمال عقل و جنون نهایت ضرورت را دارد .

توجه بامراض روحی - حکما و دانشمندان و بزرگان دین از قدیم الایام متوجه با اهمیت امراض روحی بوده و در معالجه آن چه از راه تلقین و چه از طریق ریاضت و تهذیب اخلاق کوشیده و ارشادانی کرده اند و معتقدند که اگر انسان دردهائی در درون دارد دواهای آنها را نیز باید در باطن خود جستجو کند با تهذیب اخلاق و تزکیه نفس آتش جهنم درونی را خاموش نماید و بجای آن ریاض با صفا و باغات پراشجار و اثمار معنوی در دل و اندیشه خود بوجود آورد تا هواهای نفسانی از دلش بیرون آید و بجای آن فرشته های رحمت رحمانی نازل گردد .

حضرت مولای متقیان میفرماید از بزرگترین نعمت های الهی داشتن قلبی سلیم و دلی پرهیزگار و از بدترین مصیبت ها و بلاها مرض قلبی و بیماری روانی است و در باره امراضی که در نتیجه افراط و تقربط عارض قلب و روح انسان میشود و موجب انحرافات و بیماریهای روانی میگردد میفرماید قلب موادی از حکمت و اضدادی از خلاف آن دارد اگر امیدی بدان راه یابد بلمع ذلیلتش می کند ، اگر طمع بدان مسلط گردد حرص هلاکش میسازد ، اگر مأیوس شود تأسف از پیشش می برد ، اگر غضب بروی عارض گردد غیظش شدیدتر میشود ، اگر سعادت داشتن قلبی را نبینی داشته باشد خویشتر داری را فراموش می کند اگر امنیت نصیبش شود مغرور میگردد ، اگر به ثروتی برسد طغیان میکند ، اگر مصیبتی بوی برسد جزع رسوایش میسازد... پس هر تقصیر برایش مضر است و هر افراط برای وی مفسد و در جای دیگر می فرماید : داروی احیای دل های مرده پند و اندرز و موعظه است و چاره اسکات طغیانهای روحی تلقین زهد و بی نیازی ، باید قلبها را بوسیله ایمان و یقین تقویت نمود و با حکمت و معارف الهی نورانی ساخت و با یادآوری مرگ و فنا رام و آرام کرد ، صبر از بهترین خصال انسانی است باید نفس را عادت داد تا در برابر تاملایمات روزگار صبر کند و تکیه و توکل شخص در تمام امور بخدا باشد که دوستان خدا ترس و اندوه و غم بدل راه نمی دهند .

بالاخره دانشمندان اخلاق خواسته‌اند که باشعار تخلیه و تحلیله قبلا بیماریهای روانی معالجه شود و سپس عروس ملکوتی روح بازبورهای اخلاق حسنه آراسته گردد تا انسان هم از رنج و تعب و آزارهای روانی بیاساید و هم «کوهر معرفت اندوزد و باخود ببرد و نصاب زر و سیم را بدیگران باز گذارد» و نفس را بزرگترین دشمن انسان و منشأ شرور و مفسد و جرائم و جنایات دانسته و آزادی از چنگال قهار آن را آزادی واقعی تلقی و باخدای خود گفته‌اند :

نفس من بگرفت سر تا پای من گرتگیری دست من ای وای من

بیماریهای روحی و تمدن امروزی - وضع تمدن امروزی افکار را

به جنبش و حرکت در آورده و با ایجاد تشویش‌های روانی و انقلابات و تحولات فکری بیماریهای روحی را زیاد کرده‌است در کتاب روان‌کاوی مینویسد «تأثیر تمدن کنونی دنیا طوری است که بیش از نود درصد مردم کم و بیش مبتلا بازارهای عصبی علنی یا مخفی هستند» و در کتاب «روانشناسی پرورشی» مینویسد «بطور قطع یکی از علل اصلی بیماریهای روحی تمدن کنونی است و هر چه تمدن فعلی توسعه یابد و موانع برای ارضای امیال و آرزوها بیشتر گردد و معیشت افراد در خطر باشد سازگاری شخص مشکلتر میشود و بالتبینه بیماری روحی شایع‌تر میگردد بر اثر تمدن جار و جنجال زیادتری در شهرها بوجود می‌آید و رقابت بیشتری بین افراد پیدا میشود و زحمت و مشقت و بی‌قراری رو باز زیاد می‌نهد و مقررات اجتماعی و مذهبی و قوانین و سنن همیشه با تمایلات ذاتی و آرزوها و امیال در جنگ و ستیز هستند و همین تضاد و وجب اختلالات حالات عاطفی و عدم توازن فکری میگردد، عوامل اقتصادی نیز در ایجاد بیماریهای روحی تأثیر بسیار دارد و مهمتر از همه فقدان تربیت صحیح را در خانه و مدرسه باید دانست کمتر فرد ایرانی است که پنجمی از انحاء دچار بیماریهای روحی نباشد قدر متیقن آنست که بیماران روحی در میان افراد ده‌نشین بسیار نادر هستند چه باینکه سطح زندگی ده‌نشین باشهرنشین اختلاف بسیار دارد معذک شکی نیست که زندگی راحت‌تر و آرامتری دارد»

اختلاف منشها - خصایص روحی و جسمی اشخاص شخصیت‌های آنان را

تشکیل میدهد و این شخصیت‌ها باندازه‌ای باهم فرق دارند که دو نفر را نمیتوان یافت از لحاظ بدنی و روانی، صورت و سیرت و مسائل ارثی و اکتسابی و هزاران عوامل تشکیل‌دهنده آن باهم یکسان باشند بدیهی است عکس‌العمل‌هایی نیز که شخصیت‌های مختلف در برابر

عوامل واحد نشان میدهند یکسان نخواهد بود و « در اثر بارانی که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ سبزه خواهد روئید و در شورهزار خس بوجود خواهد آمد » و فشار روزگار و حوادث ناگوار برای دون فطرتان مایه زنگ و کدورت و اضمحلال وجهت آزادگان صیقل روح و روان محسوب خواهد شد؛ یکی را صوفی خلوت نشین و دیگری را زاهد پرهیزکار، فردی را لایبالی بی بند و بار و شخصی را انقلابی بی ترس و باک بیار خواهد آورد؛ یکی را مرد حق و مجاهد فی سبیل الله و دیگری را هوی پرست و خودخواه یا رند قلندری خواهد ساخت که نامش از زنگ خواهد بود و ننگش از نام، فکر کسی را در چارچوب مادیات محدود و عاشق بیقرار جاه و مال خواهد کرد و دیگری را درویش وارسته‌ای خواهد نمود « که در عین فقر و تنگدستی دم از پادشاهی زند، دو هزار جم را بجای نخرد و یشمین کلام خویش را بسد تاج خسروی برابر ننماید، یکی به زبونی و ذلت تسلیم خواهد شد و دیگری خواهد گفت:

گر کز بسویم بنکرد کوش فلک را بر کنم کر طعنه بر حالم زند دندان اختر بشکنم

همین شخصیت‌های مختلف در برابر فشار روحی نیز که از اجتماع فاسد و تباه می‌بینند عکس العمل‌های متفاوت نشان میدهند. مستضعفین مجذوب قدرت میشوند و جمعی گوشه گیر می‌گردند و برخی برای اینکه بقول عبید زاکانی « داد خود را از کهنتر و مهتر بستانند مسخرگی پیشه می‌کنند و مطربی می‌آموزند » و عده‌ای مهر بر لب زده خاموش میشوند و جمعی این کلام نویسنده بزرگ و پادشاه نثر فراسه آناتول فراس را آویزه گوش کرده نامرادی‌ها را حواله بشقذیر می‌کنند و بقضای ازلی و مشیت الهی منسوب میدارند « آلام جسمی و روحی، احساس سعادت سفلیگان، نکبت و ادبار دستکاران قابل تحمل نمیشد و اعتقاد بیک مشیت الهی است که شخص را از عذاب روحی میرهاند و بیداد گریمها را در نظرش گوارا می‌سازد » و عده‌ای مانند شاعر دانشمند ایران ناصر خسرو علوی معتقد میشوند که « سفله‌نوازی زمان و دون پروری دهر و شعبده‌بازی ستاره و افسونگری چرخ، تازگی ندارد و برخی هم که منشی تسلیم نشدنی دارند می‌گویند:

چرخ بر هم زخم ارنجیر مرادم گردد من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک

چنانکه اشاره شد اشخاص مختلف منش‌های مخصوصی بخود دارند و عکس العمل‌های آنها در مقابل عوامل خارجی متفاوت است و قاضی باید در مقام تشخیص جرم و تعیین مجازات باختلاف منش‌ها توجه خاص داشته باشد و چون تشخیص نحوه

منشها در فرد فرد اشخاص متعذر است ناچار آنها را هم از لحاظ تأثیر تن در روان وهم از جهت خصال روانی طبقه بندی کرده و برای هر طبقه خصوصیات ذکر نموده اند مانند طبقه بندی بقراط و جالینوس که از روی طبایع چهار گانه بعمل آمده و نظریه های کرچمر آلمانی Kretschmer و شلدن Sheldon و ریو Ribot و یونگ که نظریه دانشمندان اخیر الذکر بر مبنای درون کرائی و برون کرائی است برای اطلاع کامل باید بکتابهای روانشناسی جنائی مراجعه کرد.

تحول شخصیت و تأثیر آن در ارتکاب جرائم - شخصیت ها بیک حال نمی مانند بلکه در ادوار مختلف حیات یعنی کودکی (تا ۱۲ سالگی) و جوانی (تا ۲۴ سالگی) و میان سالی (تا ۵۰ سالگی) و پختگی (تا ۶۵ سالگی) و دوران پیری تحول و تغییر پیدا می کنند خصوصاً در مرحله بلوغ که اوان جوانی و همچنین در پایان دوره پختگی که اوایل پیری است در نتیجه حاصل شدن تغییرات مهم جسمی و روحی انسان بیشتر مستعد ارتکاب جرم میشود.

حالات مختلف روحی انسان مانند خشم و غضب و حقد و کینه و مهر و محبت و اضطراب و نگرانی و اطاعت و عصیان و امثال اینها علاوه بر مسائل دیگر بستگی بوضع سلسله اعصاب و ترشحات داخلی بدن و ساختمان جسمی دارد، اشخاصی که زود از جا در میروند و متأثر میشوند و یا زیاده از حد بدین و اهل سوطن هستند و یا مهر و محبت فوق العاده نسبت باولاد خود دارند و یا زیاد نفع پرست و خود خواه و یا با اندازه های جاه طلب هستند که برای نیل بمقامی از «نشستن بر در ارباب بیروت دنیا» ننگ ندارند سهل است که برای بوسیدن زکاب مخدومی نه کرسی فلک را زیر پای اندیشه می گذارند، همه اینها کم و بیش تحت تأثیر همین عوامل هستند و اگر عوامل جسمانی علت تامه هم نباشند مسلماً جزو علل ناقصه خواهند بود مثلاً میزان ترشح (پرولاکتین). یا مهر و محبت والدین نسبت باولادشان نسبت مستقیم دارد و ترشح (اروزین) باعث هیجان شهوت میشود و ترشح (مسکالین) موجب تعصب شدید نسبت بدین و آئین و عقیده و مرام میگردد و لو اینکه باطل یا خرافی باشد و ترشحاتی که توسط غدد (آندوکراین) در خون انجام میشود در اعمال و رفتار اشخاص تأثیر فراوان دارد و ترشحات مختلفی هم وجود دارد که برای بدن مضر و باعث بروز اختلالات فکری و دماغی میگردد که در وقوع جرائم تأثیر زیاد دارند مانند ترشحات ناشی از پختگی که موجب رخوت و سستی و ناشی از خشم که اعمال دماغی را مختل میسازد و نظائر آنها

و بطور کلی در مطالعه جرایم و علل وقوع و نحوه آنها باید بحث و دقت در عوامل درونی مانند نژاد و جنس و سن و جراحات مغزی و اختلالات دماغی و چگونگی ساختمان بدنی و درجه هوش و معلومات و ناپختگی روانی و اعتیاد بمخدرات و آلكل و بیماریهای عفونی و ضعف حس اخلاقی و همچنین دقت در عوامل برونی مانند محیط خانواده و شرائط اقتصادی و تأثیر اقلیم و آب و هوا و محیط کار و موضوع عدم تخصص و معاشرت نامتناسب و تأثیر مطبوعات و سینما و رادیو و تلویزیون و نیز پاره‌ای از تمایلات شخصی از قبیل خودخواهی و برتری جوئی و غرور و عزت نفس و حرص و طمع و امثال این مسائل از نظر یکنفر قاضی که مقید باحقاق حق و اجرای عدالت است و باداشتن نظری بلند نمی‌خواهد در چارچوبه تنگ فورمولهای بیجان محدود باشد دور بماند شرح و تفسیر مطالب مذکور موجب اطناب است فقط عناوین مرقوم را از کتاب ارجدار روان‌شناسی جنائی تألیف آقای دکتر سیاسی نقل کردم ممکن است بهمین کتاب و کتابهای مربوط مراجعه شود.

توجه بحال مجرم. چون مبنای مسؤلیت و میزان و نحوه آن بستگی باین دارد که معلوم شود مجرم در اراده خود نسبت بعمل ارتكابی چه اندازه اختیار دارد و نظر باینکه میزان اختیار اشخاص در عمل ارتكابی بیک میزان و بیک نحو نیست پس صرف توجه بجرم بدون توجه بحالات روحی مجرم در حال ارتكاب آن نمیتواند مبنای قضاوت عادلانه قرار گیرد؛ یکنفر قاضی که پرونده را جلو خود میکندارد و از اول تا آخر میخواند و با در نظر گرفتن گزارشهای مأمورین انتظامی (ولو اینکه همه آنها مبنی بر صحت و دقت و واقعیت بوده و از ناحیه اشخاص پاکدامن و پر هیبت کار و متقی و بدون اعمال غرض‌های مادی و معنوی و بدون توجه بتوصیه‌ها و اعمال نفوذهای این و آن تنظیم گردد) و با توجه بشهادت شهود حتی اقرار متهم در میان چارچوب تنگ قوانین خشک و بیروح باصدار حکم مبادرت میورزد بدون اینکه نظری باحوال مجرم و حالات درونی و روحی وی داشته باشد اینچنین قاضی اگر هم رفع تکلیف قانونی بنماید نباید مدعی اجرای عدالت باشد زیرا همچو عملی بکار ماشین بیشتر شباهت دارد تا بیک عمل انسانی و مضمول این کلام حضرت مولی‌الموالی است که میفرماید از مظلومی که این قبیل اشخاص در امر قضاوت مرتکب شده‌اند خونهاییکه بناحق ریخته شده مینالند و اموالی که بناحق تقسیم شده شکایت می‌نمایند. در علم طب

مثلی هست فرانسوی که میگوید مریض را باید در نظر گرفت نه مرض را زیرا اگر طبیبی مثلاً بداند بکنفر مریض فلان درجه تب دارد بدون اینکه مریض را معاینه کند و سوابق مرضی و وضع مزاجی وی را مورد تحقیق قرار دهد و بدون بررسی اینکه این تب از آثار چه نوع بیماری است دارویی تجویز یا دستورالعملی بدهد بدیهی است که در نظر عقلا این عمل طیب ناشیانه و جاهلانه است زیرا تب از آثار مرضی است که خود آن مرض باید مورد تحقیق واقع گردد و برای تشخیص صحیح مرض باید سوابق مریض منظور نظر گردد تا با بررسی سوابق مریض نوع مرض مشخص شود و بعد از تشخیص مرض علت تب بدست آمده و مورد معالجه و مداری واقع شود در مسائل کیفری هم اگر صرفاً باستناد احراز صدور جرمی حکمی صادر شود بدون اینکه سوابق روحی و جسمی و بیماریهای روانی و وضع زندگی فردی و اجتماعی مجرم و علل و موجبات ظاهری و باطنی و مسائل مؤثر در وقوع جرم از موروثی و اکتسابی و امثال اینها در نظر گرفته شود نمیتوان گفت که همچو حکمی مبتنی بر حق و عدالت است. دقت در این نکات یعنی لزوم توجه بحال مجرم است که مسأله مسؤلیت کیفری و تشخیص جرم و تعیین مجازات علاوه بر مسائل حقوقی در قلمرو روانشناسی هم وارد و علم تازمائی از آن منشعب شده است بنام **روانشناسی جنائی** که برای هر قاضی کیفری ضرورت دارد علاوه بر مباحث حقوقی و مواد بی جان قوانین که پس از مدنی تکرار و عمل بصورت فورمولهای جامد و بی روح در میآیند از شقوق روانشناسی مربوطه نیز آگاهی کامل داشته باشد و مقامات جزائی خصوصاً دادگاههای جنائی که با حقوق و شئون و حیثیت های انسانها سر و کار دارند بمنزله آزمایشگاههایی باشند و پس از تجزیه و تحلیل احوال مجرم مجازاتی تجویز کنند که هم عضو فاسدی مبدل به عضو صالح گردد و هم نظم و امنیت اجتماعی محفوظ بماند عیناً مانند تنبیهی که بکنفر معلم روانشناس و منصف و مهربان نسبت به معلم خطاکار مقصر روا میدارد.

فریب شباهت های ظاهری را نباید خورد و بقصد و نیت باید توجه

نمود - در این جهان اشخاص و اعمال شبیه بهم زیاد است که در بادی امر نظیر هم دیده میشوند ولی فرق آنها از نثری تا به نثری و از حسیض خاك تا اوج افلاك است. توفیق حق لازم است که انسان در این دنیای پر آشوب حق را از باطل و خوب را از بد، صلاح را از فساد، راه را از جاه تشخیص دهد و توفیق الهی نصیب کسانی است که پیوسته در سدد کشف حقایق باشند

و در راه حق مجاهده کنند و از خدا بخواهند که حق را در لباس حق و باطل در لباس باطل نشان دهد و از خطاها و اشتباهات حواس ظاهری و باطنی محفوظشان دارد. ای بسا کسانی که از پیروی و مرادی رفته و پس از مدتها متوجه شده اند که زرا نبود و مطلقاً را طلای ناب فرض کرده اند و ای بسا کسانی که عقیده باطلی را بجای حق پذیرفته و در این راه حتی از بذل جان و مال دریغ نکرده اند و ای بسا کسانی که اعمال ظاهراً نیک و باکاران را بدون توجه بقصد و نیت شان ستودند زیرا ظواهر اعمال انسان قصد و نیت او را نشان نمی دهد ای بسا اعمال ظاهراً پسندیده ای که بواسطه مبتنی بودن بر نیک نیت فاسد جزو گناهان بزرگه شمرده میشود و ای بسا اعمال ظاهراً ناپسندی که بجهت مبتنی بودن بر نیک نیت صحیح و مصلحت عالی از لحاظ موازین اخلاقی جزو ثنویات محسوب میگردد.

صد هزاران اینچنین اشیاء بین فرق شان هفتاد ساله راه بین

مبنای اقوال و اعمال انسان قصد و نیت است بدین جهت گفته اند که اعمال انسان بستگی به نیت او دارد و **لكل امرء مانوی** ، قصد و نیت در مسائل دینی و اخلاقی بیشتر مورد توجه است حتی ممکن است کسی تنها روی کیفیت نیت مأجور یا معاقب شود یا مورد مدح و قدح قرار گیرد ولی البته در مسائل حقوقی و تشخیص مسؤلیت کیفری تنها نیت ملاک اعتبار نیست بلکه عمل را باید در نظر گرفت با تشخیص قصد و نیت و نحوه آن. دو عمل شبیه بهم از دوفتر صادر میشود ممکن است قاضی روی شباهت ظاهری آنها هر دو نفر متهم را بیک چشم ببیند و مجازات واحدی تعیین کند که اگر توجه بقصد و نیت آندو نفر میشد مسلماً تعمیم عادلانه ای اتخاذ میگردد.

قاضی در چارچوبه قوانین و مقررات - این مطلب واضح است که قاضی در اتخاذ عقیده و اسداری رأی آزادی و اختیار کامل ندارد بلکه عوامل زیادی از نحوه تشکیل پرونده و تحقیقات مقدماتی و گزارشهای مأمورین انتظامی و دلائل موجود در پرونده و امثال اینها او را در برابر امری انجام شده قرار میدهد و قوانین و مقررات بیروح که روی کلیات وضع شده وی را در میان چارچوبه محدودی محصور میکنند و دست و پایش را می بندد ای بسا مجبور میشود با وجود علم بواقعیات مطلبی برخلاف آن رأی دهد گناهارا که از لطائف الحیل و بیج و خم های قوانین و مقررات استفاده کرده تیرئه کند و یا دیگری را که روی غفلت و مسامحه و سادگی بدام افتاده و بواسطه نداشتن امکانات مادی و معنوی قادر بدفاع از خود نشده محکوم نماید بدیهی است که اگر یک نفر قاضی بشکلیف قانونی

خود عمل کند مسؤولیتی ظاهراً متوجه وی نخواهد بود ولی حساب مسؤولیت وجدانی و اخلاقی با مسؤولیت قانونی جدا است و حکمی که منطبق با مقررات ظاهری ولی مخالف با حق و واقع باشد بدون اثرات وضعی نخواهد بود بدین جهت است که بسیاری از علما و فقهای بزرگ اسلام با داشتن مقام اجتهاد و نیل بمدارج عالیة علمی از قبول مقام قضا امتناع ورزیدند آنکه شرح حال این قبیل اشخاص خود مستلزم تدوین کتابی مستقل است در دین اسلام با حقوق مردم خصوصاً ضعفا که قدرت دفاع و تشبث را ندارند اهمیت زیاد داده شده و این مقام که تماس مستقیم با حقوق و حیثیات اشخاص دارد عالی ترین مقامات و مناصب معرفی گردیده و برای شاغلین آن شرائط علمی و اخلاقی سنگین در نظر گرفته شده است از لحاظ مقررات اسلامی قاضی باید بالغ و عاقل و مؤمن و عادل و مجتهد باشد یعنی بتواند رد فرع باصل کند و استنباط فرع از اصل نماید، بآیات قرآنی و احادیث نبوی علم کامل داشته و ناسخ و منسوخ و عموم و خصوص و امر و نهی و اطلاق و تنقید و محکم و متشابه و متواتر و آحاد و مسند و مرسل و مقطوع و حال روات و تعارض ادله را بداند، بمسائل اجتماعی و دلائل عقلی احاطه وافی داشته باشد و نیز بهتر است قاضی زاهد و متورع و امین و متقی و علیم و فہیم و ضابط و عالم بزبان اهل شهر و بی طمع و راستگو و صاحب رأی بوده و از هوای نفس برکنار باشد و سایر شرائطی که در کتب فقه مشروحاً مذکور است و کسانی که متصدی شغل قضا شده اند غالباً از دانشمندان بزرگ و متقی زمان خود بوده اند.

تکلیف وجدانی قضات - با وجود مراتب مذکور نمیشود گفت که اشخاص دانشمند و پاکدامن که بحق حائز شرائط قضا میباشند برای اجتناب از مسؤولیت اخلاقی از قبول این امر خطیر سرباز زنند و با تشکیلات فعلی نمیشود گفت که یک نفر روان شناس ماهر در هر دادگاهی باشد نامتهم را تحت نظر آورد و سوابق روحی و روانی وی را معین کند و نظر وی مانند کارشناسان فنی مبنای قضاوت قرار گیرد و نیز باتوجه بمقررات فعلی نمیشود گفت که قاضی هر وقت واقعیتی را احراز کرد پای روی قوانین و مقررات بگذارد و مطابق علم شخصی و درک خود و تنها باقتضای وجدان خویش رأی دهد حتی در قضاوت شرعی نیز این مطلب قابل قبول نیست چنانکه میگویند شرع بظاهر حکم می کند فقط انتظاری که در حکم امروز از قضات متقی و پرهیز کار می رود این است که علاوه بر مداقه در ظواهر پرونده راجع بکشف واقعیت نیز توجه کامل نمایند و باحوال و سوابق متهم تا اندازه ای که ممکن است دقیق باشند و عوامل و دواعی

وقوع جرم را با کمال دقت و بدون عجله و شتاب در نظر آورند و پس از درک حقیقت امر تا حدود امکانات و از راههائی که قانون بروی شان باز کرده جریان پرونده را بطرف حق متمایل گردانند تا اگر احقاق حق کامل هم ممکن نباشد لا اقل حکم صادره اقرب بحق و واقعیت باشد و پیوسته بخاطر داشته باشند که با حقوق انسانها سر و کار دارند و تصمیمات جامد و بیروح مردم را قانع و خدا را خوشنود نمی کند و بالا جمال قانون را با حق و عدالت تطبیق کنند نه اینکه حق را از قالب بیجان قوانین و مقررات ناقص جستجو نمایند .

در اثر پیدا شدن فکر توجه بحال مجرم بود که قوانینی در این زمینه وضع گردید و محاکم و تشکیلات قضائی نیز با اجرای آنها تا اندازه ای باین فکر جامعه عمل پوشاندند از قبیل تعلیق مجازات ، بکار بردن کیفیات مخففه ، اعطای آزادیهای مشروط ، نحوه تعیین مجازات درباره زنان و اشخاص پیر و صغار و اشخاصی که بحال کمال رشد نرسیده و طبیعتی قابل انعطاف دارند ، تأسیس محاکم اختصاصی برای صغار و امثال این مسائل ولی همچنانکه قبلاً تذکر داده شد کار طبقه بندی مجرمین و تبعه کاران با این قبیل مسائل پایان پذیر نیست و بین مسؤولیت تام و عدم مسؤولیت مطلق مراحل متوسطی هست که ناشی از صدها عوامل داخلی و خارجی است با پیشرفت اصل توجه بحال مجرمین از یکطرف و لزوم تخصص و ثبات قضات جزائی از طرف دیگر شاید روزی برسد که در امور کیفری اختیارات مقنن بقاضی واگذار شود و قاضی در تشخیص جرم و تعیین مجازات و نحوه آن مبسوط الید بوده و از لحاظ قانون و مقررات محدودیتی نداشته باشد .

چون اصولاً قاضی جزائی توجهش باشخاص ولی قاضی حقوقی سر و کارش با پرونده بوده و در واقع طرز تفکر و نحوه عملشان متفاوت است بهتر است قضاوت حقوقی از قضاوت جزائی کاملاً تفکیک شود و قضات جزائی نه تنها در علم بقوانین و مقررات و مسائل قضائی متخصص باشند بلکه با داشتن قریحه و استعداد مخصوصی برای این کار در علوم وابسته بحقوق جزا نیز از قبیل روان شناسی جنائی ، روان پزشکی ، طب قانونی ، کشف علمی جرایم ، علوم مربوط بزندانها ، انگشت نگاری و پولیس علمی و امثال آنها متبحر و ممارست ممتد داشته باشند و همچنانکه اطباء نمی توانند از بیمارستان غفلت نموده و بیماران را بحال

خودشان رها کنند قضات جزائی نیز نباید خودشان را در محیط تنگ دادگاهها
آنچنان محصور نمایند که از وضع زندانها و زندانیان بی خبر باشند و ندانند
بیماران روحی که برای معالجه و استحاله بعضو صالح و مفید باین مکانها
فرستاده شده اند در چه حالتند آیا تحولی در اخلاق و روحیات شان حاصل
شده است یا نه ؟ و اگر حاصل شده در جهت مثبت است یا منفی ، آیا این
زندانها که بمنظور اصلاح مجرمین برپا گردیده با فلسفه تأسیس آنها منطبق یا ناقص
غرض است بدیهی است که زندانها مکمل مساعی قضات در مبارزه با جرایم است
تنها با اصدار حکم و مختومه کردن پرونده و اعزام محکوم علیه بزندان کار خاتمه پیدا
نمی کند زندانیان باید پیوسته تحت مراقبت مسئولین امر باشند، وضع زندانها اصلاح شده
و بحال آزمایشگاهی در آیند و قضات جزائی مطالعات خودشان را در جرم شناسی و احوال
مجرمین و بیماریهای روانی و امثال اینها در محیط زندان انجام دهند .

گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد ناپدید
هیچ راهی نیست کان را نیست پایان غم مخور

تبریز - اسفندماه ۱۳۴۴

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال جامع علوم انسانی